

ضرورت راه اندازی کمپین جهانی علیه آپارتاید جنسیتی در افغانستان، در آستانه یک سالگی بازگشت طالبان به قدرت

کریمه بنون

مترجم: زبیده اکبر، فعال حقوق بشر

ویراستار: مارال طاهری، شاعر و نویسنده

در آستانه اولین سالگرد سقوط دوباره کابل به دست طالبان، جهان نظاره گر اعمال سیستماتیک تبعیض این گروه افراطی بر زنان افغان بوده که باعث حذف زنان از بخش عمده ای از زندگی عمومی شده است. طالبان پالیسی هایی را بر زنان اعمال کرده اند که پیامدهای وحشتناکی مانند افزایش خودکشی در میان زنان و دو برابر شدن آمار مرگ و میر نوزادان در برخی نقاط کشور را داشته است. در این اواخر آنالنا بائر بوک، وزیر امور خارجه آلمان به درستی حکومت طالبان را «بزرگترین ناقض حقوق زنان در جهان» توصیف کرد. در هفته سالگرد سقوط افغانستان به دست طالبان که جهان برای مدت کوتاهی دوباره به اوضاع افغانستان توجه خواهد کرد، بسیار حیاتی است که جامعه جهانی در محور یک واکنش موثرتر و اصولی تر در برابر تبعیض ساختاری طالبان علیه زنان و نقض شدید حقوق بشری آنها متعهد شده و آپارتاید جنسیتی را به رسمیت بشناسند.

کنوانسیون بین المللی منع و مجازات جنایت آپارتاید، آپارتاید را این گونه تعریف می کند: «اعمال غیرانسانی که به منظور ایجاد و برقراری سلطه یک گروه نژادی بر گروه نژادی دیگر انجام می شود و باعث سرکوب سیستماتیک گروه مورد تبعیض میگردد.» اما مفهوم آپارتاید میتواند به دیگر نظام های کنترل و سرکوب که گروهی از مردم گروه دیگری را مورد تبعیض قرار میدهند، مطابقت کند. از اینرو جایگزینی «جنسیت» با «نژاد» در تعریف متعارف آپارتاید بازتاب بسیار دقیقی از سیاست های طالبان در برابر زنان را به بار می آورد.

آپارتاید جنسیتی یک نظام حکمرانی است که تفکیک جنسیتی سیستماتیک میان زنان و مردان را تحمیل می کند و زنان را از فضاها و حوزه های عمومی حذف می کند. آپارتاید جنسیتی شامل سرکوب سیستماتیک زنان میگردد و به قول یکی از مدافعین حقوق بشر افغانستانی زنان را "انسان های فرودست تر از مردان" تعریف می کند. تعهدات حقوق بین المللی دولت ها و فعالان بین المللی در مقابله با آپارتاید جنسیتی بسیار اهمیت دارد و همدستی با رژیم و رویکرد آپارتاید، از جرایم بین المللی محسوب میشود. جوامع بین المللی مکلفند تا متحدانه برای مقابله با آپارتاید جنسیتی وارد عمل شوند. برجسب آپارتاید دارای طیف وسیعی از پیامدهای مهم در سطوح عملی و پالیسی ست و می تواند تغییر دهنده بازی برای زنان افغانستانی باشد. در ادامه به بررسی این پیامد ها می پردازیم.

افغانستان یکبار دیگر به مناسبت 15 اگست در معرض توجه زود گذر جامعه بین المللی قرار میگیرد، اما زنان افغانستانی پیامد های شکست این کشور را هر روز زندگی میکنند. اگر چه، هر از چند گاهی رسانه های چاپی به اوضاع افغانستان می پردازند، اما واقعیت زندگی زنان افغانستان به گونه ای چشمگیر از

صفحه های تلویزیون های بین المللی حذف شده است و در 16 اگست، جهان دوباره افغانستان را به دست فراموشی خواهد سپرد. من پژوهشی در مورد آپارتاید جنسیتی نوشته ام که قرار است در ماه نوامبر در صفحه [بررسی قانون حقوق بشر کلمبیا](#) به نشر برسد. برای نوشتن این رساله با عده زیادی از فعالین حقوق بشر و حقوق زن از افغانستان مصاحبه انجام دادم. در جریان یکی از مصاحبه ها، یکی از فعالین حقوق بشر افغانستانی که از یک خانه امن (که در مورد امنیت آن شک دارم) با من صحبت میکرد، گفت: "ما در حال حذف شدن هستیم".

در پانزدهم اگست و در ادامه آن، ما باید به صدای فعالین و مدافعین زن افغانستان گوش فرا دهیم. ما باید شنونده حرف هایشان باشیم زمانی که خواستارند پالیسی های طالبان را به عنوان یک آپارتاید جنسیتی شناسایی کنیم و همچنین هنگامی که خواستار پاسخ اصولی، متداوم و تاثیر گذار بین المللی در برابر طالبان میشوند. این امر ایجاب می کند که جامعه بین المللی از موفقیت جنبش ضد آپارتاید قرن بیستم درس بگیرد و اکنون طالبان را به روش هایی مشابه به شیوه هایی که پیش از این به طور موثر مورد استفاده قرار می دادند، تحت فشار قرار دهند.

آپارتاید جنسیتی در عمل

[شهرزاد اکبر](#) رییس اسبق [کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان](#) که اخیراً این کمیسیون منحل شده است در جریان مصاحبه اش با من گفت: " اگر یک حکومت نمیخواهد نصف نفوس یک مملکت را به رسمیت بشناسد، ما نیز نباید آنها را به رسمیت بشناسیم. اگر محدودیت هایی از این نوع به مردان اعمال میشد و یا اگر گروهی بر اساس نژاد شان سرکوب میشدند، عکس العمل ما چگونه بود؟". دولت ها و نهادهای بین المللی باید به این سوال شهرزاد اکبر به صورت جدی فکر کنند. تقریباً تمام مدافعین حقوق زن افغانستانی که من با آنها مصاحبه کردم، تعریف شان از وضعیت افغانستان، آپارتاید جنسیتی بود و همه آنها موافق بودند که پالیسی های طالبان درصدد "حذف زنان از دولت و جامعه" است و آپارتاید جنسیتی باید در این بین به رسمیت شناخته شود. چارچوب آپارتاید یک ابزار کلیدی برای بهبود واقعیت زندگی سیاهپوستان آفریقای جنوبی در گذشته بوده است و این تجربه ی به رسمیت شناسی آپارتاید جنسیتی، میتواند منبع امیدی برای زنان افغانستان باشد.

این واقعیت به تنهایی نمایانگر اهمیت واکنش متحد و تاثیر گذار از سوی جامعه جهانی به وضعیت افغانستان است. مدافعین حقوق زن افغانستانی بر این واقعیت تاکید دارند، نهادی که خود را "طالبان" نام نهاده، یگانه گروه حاکم در جهان هستند که زنان و دختران را در قلمرو حکمرانی شان به صورت سیستماتیک از حق آموزش یک بار در قرن بیستم و بار دیگر در قرن 21 محروم کرده اند. دختر شانزده ساله ای، یک سال بعد از اینکه طالبان تعطیلی مکاتب متوسطه و لیسه را تایید کردند به بی بی سی گفت: [اینکه ما نمیتوانیم بیاموزیم همانند حکم مرگ است.](#)

در حالی که حرف های او استعاره ای قدرتمند است، اما سوی دیگر بیانگر این واقعیت تلخ نیز می باشد. در یک رژیم آپارتاید که تنها زنان میتوانند زنان را مداوا کنند، منع آموزش دختران بدین معنی ست که افغانستان به زودی دیگر زنان نرس و داکتر نخواهد داشت. زرقا یفتلی، فعال حقوق زن بر فوریت پرداختن به این بحران تاکید میکند و میگوید که آپارتاید جنسیتی حتی اگر عمرش کوتاه باشد، تاثیرات و

پیامدهای دوامداری خواهد داشت: " اگر دختران برای یک یا دو سال به مکتب نروند، آینده آنها برای ده تا پانزده سال متاثر می‌گردد. ما یک نسل بی سواد از زنان را خواهیم داشت که نمی‌توانند هیچ نقشی در مملکت خود، داشته باشند." این سخنان زرقا یفتلی اکنون در آستانه یک سالگی رژیم طالبان، قدرت و معنای بیشتری پیدا می‌کند.

به همان اندازه که ممنوعیت آموزش دختران وحشتناک است، فعالین حقوق زن تاکید می‌کنند که موارد گسترده نقض حقوق بشری دیگری نیز از سوی [یوناما ثبت و گزارش](#) داده شده است. این موارد شامل ممنوعیت کار زنان همزمان با یکی از بدترین بحران های بشری، غیاب های اجباری، کشتار، بازداشت های خودسرانه زنان و مردان، حملات هدفمند به اقلیت ها و [منع انتقاد](#) از طالبان میشود.

شناسایی و مقابله با آپارتاید جنسیتی

در مواجهه با این واقعیت تلخ یک سال گذشته، ارزش افزوده رویکرد آپارتاید جنسیتی چه خواهد بود؟ مفهوم آپارتاید نه تنها یک توصیف واقعی و دقیق از اوضاع و استیگمای همراهش را ارائه می‌دهد، بلکه مکانیزم ضروری برای پاسخگویی و مسوولیت های قانونی جامعه ی جهانی در قبال این فاجعه ی فراملی یعنی بازگشت طالبان به قدرت را پیشکش میکند. این رویکرد میتواند منجر به عملکرد حقوق محور از سوی جامعه بین المللی و دولت های مدعی احترام به حقوق زنان، گردد.

اهمیت نمادین و کلامی به کار بردن مفهوم آپارتاید در مورد وضعیت افغانستان تحت حاکمیت طالبان، "بسیج شرم" را که یک ابزار مهم تطبیق قوانین بین المللی ست، افزایش می‌دهد. این امر دولت ها، سازمان های بین المللی وارگان های فراملی را تحت فشار قرار می‌دهد تا وارد تعامل با روش هایی که منجر به مدارا با طالبان و کمک به تداوم چرخه ی نقض شدید قوانین حقوق بشری میگردند، نشوند. استفاده از اصطلاح آپارتاید دلالت بر وضعیت طرد کننده ی عاملان آن را دارد. همچنین به رسمیت شناختن آپارتاید، موجب صدابخشی به مخالفین بومی (منطقه ای) به همان صورت که در آفریقای جنوبی اتفاق افتاد، شود. بالعکس، عدم به کارگیری اصطلاح آپارتاید برای توصیف رژیمی که سیاست هایش به صورت بی رحمانه یی مرد سالارانه است و همچنین عدم واکنش محکم در مقابل آنان از سوی جامعه ی بین المللی، پیام وحشتناکی را به همه زنان دنیا می‌فرستد که حقوق شان اهمیتی ندارد.

جامعه بین المللی مسوولیت دارد که برای مقابله با چنین عقب گردهایی در مورد حقوق زنان واکنش قاطع نشان دهد. این موضوع بیشتر برای افغان ها اهمیت دارد، اما برای اعتبار پروژه حقوق بین الملل و سیستم سازمان ملل متحد نیز حیاتی ست. مفاهیم مورد نیاز در حال حاضر در داخل حقوق بین الملل وجود دارند و باید برای پرداختن به آپارتاید جنسیتی مورد استفاده قرار گیرند. چنین تحول فمینیستی در حقوق بین الملل قرن بیست و یکم ضروری است و موثرترین راه برای پاسخ به طالبان "۲۰۰۰" در افغانستان که وارد دومین سال حکمرانی شان میشوند، خواهد بود. این رویکرد همچنین بر این واقعیت تاکید خواهد کرد که توجیحات فرهنگی و مذهبی برای آپارتاید جنسیتی در زمان طالبان همانگونه که در رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی غیر قابل قبول بود، بر اساس قوانین بین المللی در افغانستان نیز قابل پذیرش نیستند.

مشکل حقوقی خاص ناشی از آپارتاید (چه بر اساس نژاد یا جنسیت، برخلاف دیگر انواع تبعیض برحالی که دوره ای) این است که تمام فرضیات در قانون حقوق بشر را برهم میزنند. پیمان های حقوق بشری دولت ها را مرکز قرار می دهند و آنها را به عنوان نهاد اولیه برای تحقق برابری مسوول میدارد. هنگامی که دستگاه حاکم، خود عامل نابرابری سیستماتیک است و قوانین و پالیسی هایش تبعیض را به عنوان هنجار تدوین می کند، مدل عادی قانون حقوق بشر بین المللی نمی تواند عملی گردد. به همین دلیل است که بر اساس قوانین آپارتاید، دولت های دیگر باید اقداماتی را برای سرکوب آپارتاید انجام دهند. تعهدات مربوط به اجرای قطعنامه های مربوطه سازمان ملل متحد افزایش یافته اند. دولت ها قانوناً نمیتوانند با رژیم آپارتاید همدست شوند و یا به آن کمک کنند. پاسخ سازمان ملل متحد و هنجارهای بین المللی تنها جزیی از ابتکارات علیه آپارتاید نژادی بود، اما در موفقیت آن تلاش ها نقش داشت. بنابراین حقوق بین الملل باید از تجربه های موفق گذشته بیاموزد.

شناسایی طالبان به عنوان عاملان آپارتاید که یکی از جرایم بزرگ بین المللی است، می تواند با شکل دادن و محدود کردن پالیسی بازیگران بین المللی دیگر پیامدهای مستقیم متعددی برای طالبان داشته باشد. به عنوان مثال:

- رهبری این گروه در حال حاضر شامل فهرست تحریم های شورای امنیت سازمان ملل می باشد. این تحریم ها باید باقی بمانند و به رسمیت شناختن پالیسی های آنها به حیث آپارتاید به پابرجایی این تحریم ها کمک می کند. بعلاوه، اعطای معافیت سفر به رهبران طالبان نیز باید پایان یابد. زبیده اکبر یکی دیگر از فعالین حقوق زن در مصاحبه اش با من در این رابطه تاکید نمود.
- طالبان همچنان به رسمیت شناخته نشده اند و نمی توانند کرسی افغانستان را در سازمان ملل اشغال کنند. تا زمانی که نقض فاحش حقوق بشر از سوی آنها ادامه داشته باشد، نباید در سازمان ملل مستحق کرسی شوند. با توجه به سابقه آفریقای جنوبی، در صورتی این نتیجه بیشتر احتمال دارد که حاکمان فعلی افغانستان متهم به جرایم آپارتاید جنسیتی باشند. همچنان دولت هایی که درصدد به رسمیت شناختن طالبان هستند، باید با جدیت گوشزد گردیده و دولت هایی مانند پاکستان، روسیه و چین که به دنبال عادی سازی روابط با طالبان هستند، برای همدستی با رژیم آپارتایدی مورد بازخواست قرار گیرند.
- توییتز باید تحت فشار قرار گیرد تا به کمپین گسترده [BanTaliban](#) توجه نموده و رهبران گروه طالبان را که عاملان آپارتاید هستند، از توییتز حذف کند. این در حالیهست که این گروه، از توییتز برای سفید نمایی اعمال خود استفاده می کند.

مسیر آپارتاید در قرن بیست و یکم:

افغانها برای حل مشکلی که خودشان به تنهایی آن را ایجاد نکرده اند، متوقع حمایت بین المللی هستند. برخلاف ادعای طرفداران عملیات خروج امریکا از افغانستان، جامعه بین المللی نقش گسترده ای در وضعیت افغانستان داشته است. از دهه 1970 بدین سو جامعه ی بین المللی به شیوه های مستقیم در امور افغانستان مداخله کرده و عامل فاجعه ای هستند که امروز مردم افغانستان با آن روبرو می باشند.

از یکسو اشغال این کشور توسط روسیه (اتحاد جماهیر شوروی سابق) منجر به بروز تضادها و خیزش های درونی در این کشور شد و از سوی دیگر، استراتژی حمایت مالی و معنوی امریکا، بریتانیا، عربستان سعودی و پاکستان از گروه های افراطی در مقابل روسیه، به طور مستقیم منجر به حملات یازده سپتامبر و ظهور طالبان در 1990 و همچنین بازگشت آنها به قدرت شد.

تصمیم دولت بایدن در ادامه سیاست های ترامپ برای فرار از افغانستان در سال ۲۰۲۱، اقدامی که منجر به یک سالگی امروز گردید، به عنوان یکی از بدترین تصمیمات سیاست خارجی اوایل قرن بیست و یکم به یاد خواهد ماند. با در نظر داشت ترور ایمن الظواهری فرد شماره دو القاعده در [خانه امن](#) مربوط به رهبری طالبان توسط طیاره بی سرنشین امریکایی در تاریخ 31 جولای، این موضوع نه تنها از [لحاظ حقوق بشری](#) بلکه از منظر امنیت بین المللی اهمیت پیدا میکند. همانگونه که در دوره اول حاکمیت، طالبان ثابت ساختند چالش های امنیتی و حقوق بشری از یکدیگر جدا نیستند.

خروج جامعه بین المللی از افغانستان در سال ۲۰۲۱ زنان افغانستانی را تحویل کسانی داد که در گذشته با بی رحمی آپارتاید را تمرین کرده بودند و دور از تصور نبود که دوباره رژیم آپارتایدی خود را حکمفرما کنند. زنان افغانستانی مکرراً در این مورد به جامعه جهانی [هشدار دادند](#)، اما هشدارهای آنها ناشنیده باقی ماند. هنگامی که کابل در 15 اگست 2021 به دست طالبان سقوط کرد، آنگونه که زنان افغانستان پیش بینی کرده بودند، بخش عمده ای از دست آورد های هرچند تکمیل نشده و ناقص شان در مدت چند هفته به سرعت از دست رفت. روایت طالبان تغییر یافته اند نیز همانطور که زنان هشدار داده بودند، دروغ بود.

طالبان "۲۰۰" [کابینه سرپرست مردانه](#) و بی تخصص خود را اعلام کردند و قوانینی را که به منظور حفظ حقوق زنان و بر اثر تلاش های پر مخاطره اصلاح طلبان زن و فعالین حقوق بشری در طول بیست سال گذشته بوجود آمده بود، [ملغی کردند](#). طالبان نهادهایی را که زنان برای حفاظت از حقوق خود ایجاد کرده بودند، برچیدند. با وجود وضعیت بسیار دشوار برای مدافعین حقوق بشر و حقوق زن در این کشور تلاش کردند تا فعالیت های خود را با راه اندازی راهپیمایی ها ادامه دهند. آنها در راهپیمایی های شان با شلیک های طالبان مواجه شدند. فضاهاى مدنى در افغانستان به سرعت در حال حذف شدن هستند. زنان به خاطر راهپیمایی هایشان [دستگیر و شکنجه](#) میشوند و حتی خانواده هایشان نیز مصوون نیستند. تعهد جدید جهانی برای پایان دادن به آپارتاید جنسیتی در افغانستان راهی برای حمایت از کسانی خواهد بود که داشته های خویش را به خاطر به دست آوردن حقوق اساسی شان به خطر می اندازند.

مسیر آینده بعد از 15 اگست: به سوی عملکرد بهتر جوامع بین المللی

طالبان از نظر ایدئولوژیک متعهد به حکمرانی از طریق تبعیض جنسیتی فراگیر هستند. چگونگی واکنش دولت ها و سازمان های دیگر که ظاهراً به حقوق زنان متعهد هستند، یکی از تنها ابزارهای باقی مانده برای تغییر نسبت به سیاست های طالبان است. این دولت ها و سازمان ها باید مبتنی بر تعهدات شان به قوانین بین المللی در مورد برابری زنان به سیاست های طالبان واکنش نشان دهند.

دولت ها و سازمان های بین المللی با فرستادن هیئت های تمام مردانه به کابل خود نیز در این آیرتاید سهام میگیرند. مبینه ساعی، روزنامه نگار زن افغان تاکید می کند که وقتی سازمان های بین المللی و کشورهای دیگر «فقط مردان» را به نمایندگی از خود در گفتگو با طالبان میفرستند به خصوص در گفتگو هایی که در مورد حقوق زنان می باشد، این برخورد آنها به مثابه «به رسمیت شناختن و احترام به ایدئولوژی طالبان» است.

عده زیادی از فعالین حقوق بشر و حقوق زن پیشنهاد میدهند تا رویکرد تهاجمی تر در این باره، اصولی تر بوده و معتقدند که: "دولت ها باید یک هیئت متشکل از پنج زن در ملاقات با طالبان بفرستند. این باعث شرمساری آنها خواهد شد». زبیده اکبر خواستار تجدید نظر کامل در مورد ملاقات ها و گرفتن عکس های گروهی اعضای هیئت های جامعه جهانی با طالبان است که گاهی این اعضا حتی با چادری عکس گرفته و منتشر کردند. زبیده از دولت ها میخواید "تا طالبان را از طریق جلسات بدون نتیجه و عکس های گروهی، عادی سازی نکنند". یک آموزه مفید دیگر از جنبش ضد آپارتاید آفریقای جنوبی این است که "تعامل سازنده" با آنهایی که تعهد ایدئولوژیک به حکمرانی از طریق تبعیض سیستماتیک دارند، کارساز نیست. آپارتاید یک وضعیت غیر قانونی است که باید از طریق مخالفت اصولی، متداوم و صریح پایان یابد.

کشورهای اتحاد جماهیر شوروی (در سال ۱۹۷۹) و امریکا (در سال ۲۰۰۱) هر دویشان، حمایت از حقوق زنان را به عنوان یک توجیه برای استفاده از زور در افغانستان بکار بردند در حالیکه انگیزه های متعددی برای مداخله در افغانستان داشتند. حالا که جامعه جهانی در افغانستان حضور ندارد، حقوق زنان را در تصمیم گیری های خود اولویت نمیدهند. یکی از روزنامه نگاران زن افغان به من گفت: «وقتی پاسخ جامعه بین المللی به سیاست طالبان را می بینم، ناامید می شوم. آنها به آینده زنان افغان اعتقادی ندارد. اعلامیه میدهند اما طالبان را تحت فشار قرار نمی دهند. کلمات کافی نیست. ما به اقدام واقعی برای حمایت از افغان ها نیاز داریم." در این راستا به گفته شهرزاد اکبر، چارچوب آپارتاید جنسیتی می تواند یک «ابزار بسیج قدرتمند» باشد.

استدلال من بر مبنای استدلال دادخواهان حقوق زن از کشورهای اسلامی و کارشناس سازمان ملل عبدالفتاح عمر از تونس که از آپارتاید جنسیتی در جریان دور اول حکومت طالبان در دهه نود انتقاد کرد، می باشد. در آن زمان جامعه بین المللی نتوانست تحلیل های آنان را بپذیرد. حالا وقت آن است که آپارتاید جنسیتی را به رسمیت بشناسیم. اخیراً وکلای برجسته سیاه پوست آفریقای جنوبی مانند ینلویه اندروز حمایت خود را از این رویکرد اعلام کرده اند.

در واکنش به این درخواست برای موضع گیری سخت تر در برابر طالبان، برخی استدلال خواهند کرد که با توجه به بحران وحشتناک بشری در افغانستان تحت حاکمیت طالبان، این گروه مسلح باید به رسمیت شناخته شود و با آنها به منظور ایجاد سهولت و دسترسی در ارائه خدمات بشردوستانه و نجات جان انسانها، تعامل صورت گیرد. حقوق زن که من با آنها صحبت کردم، بر اعمال فشار بر مطلبان

برای تغییر بدون متضرر ساختن مردم افغانستان که در مواجهه با یک فاجعه بشری قرار دارند، تاکید کردند. روش های پیشنهادی برای انجام این کار شامل ارائه کمک از طریق مجریان جامعه مدنی، به ویژه سازمان های به رهبری زنان، به جای کانال های طالبان بود.

در واقع حقوق بشر و بحران های بشردوستانه از نزدیک به هم پیوسته اند و هر دو ویژگی های جنسیتی دارند. هنگامی که زنان رنج می برند و از حق کار خود در جریان یک بحران بشری محروم میشوند، خانواده و جوامع آنها از عواقب محرومیت آنها متاثر میگردند. پاسخگویی به نیازهای حقوق بشری زنان نه تنها مانع محسوب نمیشود بلکه برای حل بحران های بشری الزامی است.

با توجه به وضعیت وخیم کنونی افغانستان، هیچ راه دیگری برای دستیابی به حقوق بشر در افغانستان به جز هماهنگی تلاش های جامعه بین المللی از طریق چارچوب تعهدات جهانی برای مبارزه با آپارتاید وجود ندارد. همان طور که حوریه مصدق یک محقق افغانستانی که طالبان در دور حکومت قبلی شان در دهه نود بینی اش را به خاطر برداشتن برقع اش، شکستند میگوید: طالبان به عنوان یک گروه آپارتاید جنسیتی شناخته شده اند، در قرن بیست و یکم هیچ فضایی برای هر نوعی از آپارتاید از جمله آپارتاید جنسیتی وجود ندارد». ما باید از حرف های او و دیگر فعالین حقوق زن افغانستانی الهام بگیریم و اجازه ندهیم در سالگرد سقوط افغانستان، یک فرصت کوتاه مدت توجه به افغانستان داده شود که باعث ترومای افغانستانی ها و عادی سازی طالبان گردد. بجای آن، باید آغاز تلاش مجدد بین المللی برای حمایت از زنان افغانستان و مدافعین حقوق بشر افغانستان در تحقق پایان آپارتاید طالبان باشد.

یک [مجمع مجازی عمومی](#) دادخواهی برای استفاده از رویکرد آپارتاید جنسیتی به وضعیت افغانستان به مناسبت پایان هفته سالگرد سقوط در ۱۹ اگست برگزار خواهد شد.